

تاریخ و آثار مکه و مدینه

جلسه (۷)

حوادث سال نهم

مقدمه

با توجه به پیروزی های مسلمانان در سال هشتم در فتح مکه و توجه بیشتر مردم مناطق دیگر عربستان به اسلام در سال نهم اتفاقات مهمی از جمله غزوه تبوک رخ داد که باعث قدرتمند تر شدن اسلام حتی در بیرون از مرزهای حکومت اسلامی شد . در این درس به ویژگی ها و اتفاقاتی که در این غزوه افتاد می پردازیم .

محتوا

پرونده سال هشتم هجری، با پیروزی پیامبر و یارانشان در غزوه حنین، بسته شد. پیامبر گرامی اسلام در این جریان، به جعرانه آمدند و بعد از انجام عمره، غنائیم به دست آمده از جنگ حنین را بین مسلمانان تقسیم کردند و به سوی مدینه منوره باز گشتند. پیروزی پیامبر در فتح مکه و طائف، موجب شد که مردم دیگر مناطق عربستان و حتی کشورهای همسایه نیز نسبت به اسلام توجه بیشتری پیدا کنند. از این رو سال نهم، سال جدیدی برای پیامبر گرامی اسلام بود.

مکه مکرمه برای نبی خاتم در دو مرحله، تأثیر بسزایی داشت و توجه مردم شبه جزیره را به اسلام جلب کرد:

۱- در اواخر سال ششم هجری که صلح حدیبیه رخ می دهد . به دنبال این صلح در اوایل سال هفتم،

پیامبر به سمت شمال منطقه مدینه و خیبر لشکر می کشند که در پی آن، قلعه های خیبر فتح می شود.

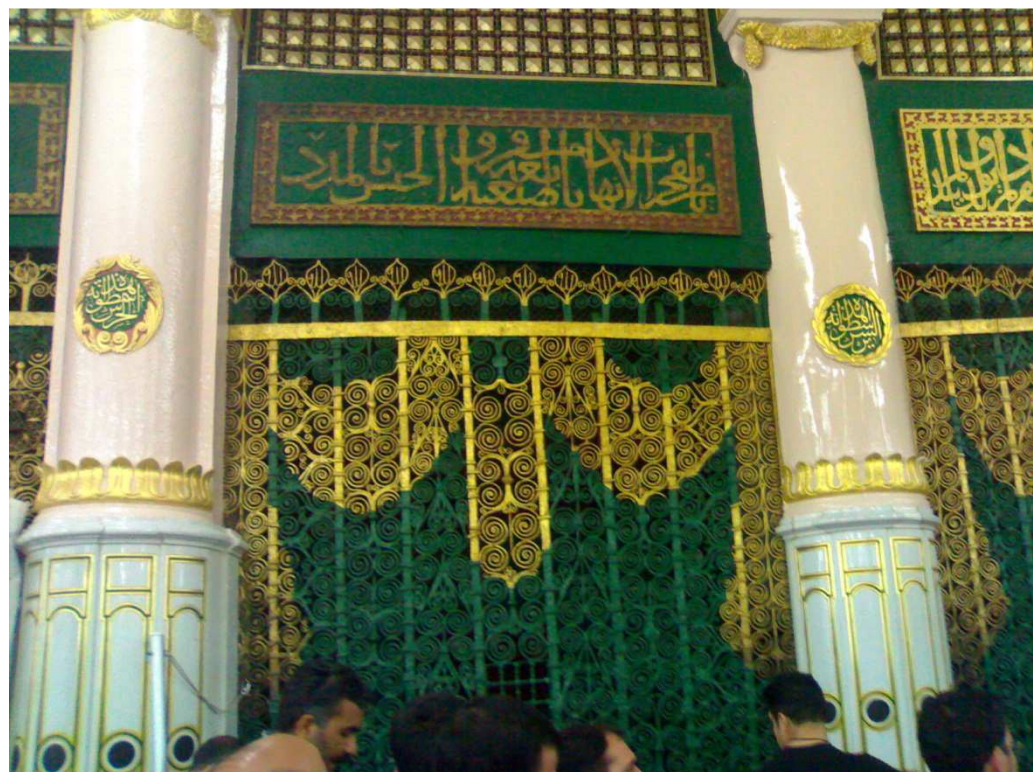
۲- در نیمه دوم سال هشتم فتح مکه رخ می دهد. به دنبال این فتح پیامبر گرامی اسلام در سال نهم، به

سمت تبوک برای سرکوبی رومیان که توطئه علیه اسلام و پیامبر گرامی داشتند، حرکت کردند.

همان گونه که در صلح حدیبیه، گروه هایی با اسلام پیمان بستند، بعد از فتح مکه نیز گروه های زیادی به اسلام و پیامبر گرویدند و اظهار ارادت مندی به پیامبر کردند. در قرآن کریم، سوره نصر، می فرمایند: "اذا جاء نصر الله و الفتح". یعنی در آن (فتح مکه) هم نصر و یاری خدا و هم فتح و پیروزی برای مسلمانان، آمده است. پیامبر گرامی اسلام و مسلمانان با یاری خداوند بزرگ، موفق به لشکرکشی به سمت مشرکین و کسب پیروزی شدند. اگر یاری خداوند نبود هیچ گاه توانایی این را نداشتند که با مشرکین مواجه شود.

نبی مکرم اسلام، با یاری خدا و به لطف او قدرتی پیدا کرد که مکه را با ده هزار نیروی جان بر کف، فتح کرد و نه فتح سرزمینی، بلکه فتح دلها کرد. فتح دلها این است که مردم مکه به پیامبر گرامی اسلام گرویدند. بعد از فتح مکه، در ظرف کمتر از یک ماه، که جنگ حنین رخ داد. دو هزار نفر از مردم مکه رزمنده راه پیامبر شده رهسپار میدان جنگ حنین شدند. تازه مسلمانانهای مکه کنار رزمندگان قدیمی مدینه لشکری به بزرگی دوازده هزار نفر

را تشکیل دادند و به سوی طائف حرکت کردند. بعد از فتح مکه بود که مردم از مناطق مختلف عربستان حتی از شمال عربستان به اسلام علاقمند شدند و به آن گرویدند. به همین دلیل سال نهم را عام الوفود نام نهادند. یعنی سالی که هیأت‌های مذاکره‌کننده برای گرویدن به اسلام می‌آمدند. اکنون ستونی در مسجدالنبی هست که تابلویی به نام "استوانه الوفود" دارد. این استوانه در محل مذاکره پیامبر با هیئات قرار گرفته است. البته در کنار این ستون، استوانه و ستون دیگری نیز به نام استوانه "السریر" محل اعتکاف پیامبر در مسجد، نیز وجود دارد چنانکه استوانه "الحرس" که مربوط به نگهبانی‌های مولای متقیان از پیامبر گرامی اسلام می‌باشد، موجود است.



عوامل گرایش مردم به دین اسلام در سال نهم

اولین عامل

اولین عامل گرایش هیئت‌ها و گروه‌های مختلف برای پیمان با پیامبر لطف الهی است که شکر گذاری از ذات اقدس الهی بر همه واجب است. وقتی خداوند لطف بزرگی را در حق پیامبر اسلام کرده است، باید پیامبر تسبیح خدا را بگوید لذا در قران کریم می‌فرماید: "إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ (۱) وَ رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ

أَفْوَاجاً (۲) فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّاباً (۳) یعنی تو به درگاه خداوند طلب مغفرت داشته باش؛ زیرا طلب مغفرت پیامبر موجب علو مرتبه ایشان خواهد شد.

دومین عامل

تسخیر قلوب به دست پیامبر بود. برخورد مثبت و منطقی و سراسر محبت نبی گرامی اسلام حتی با دشمنان، همگرایی و محبت را به دنبال دارد. اقتدار و قدرت اسلام همراه با تدبیر بود. اقتدار و قدرت بدون تدبیر و حکمت موجب دیکتاتوری می شود. و اقتدار و قدرت همراه با تعقل و تدبیر، موجب گسترش تفکر منطقی آئین اسلام می شود که پیامبر دقیقاً به این شکل عمل کردند.

سومین عامل

سومین عامل مساله عفو و گذشت پیامبر بود. ایشان بعد از پیروزی و فتح مکه، با افرادی که ده سال قبل از آن، مرتکب جنایت و گناه شده و پیامبر رحمت را بسیار اذیت و آزار کرده بودند به آن حضرت سنگ زده بودند و شکمبه شتر و یا خاک و خاکستر بر سر مبارکشان می ریختند، با عفو و گذشت رفتار کردند. این افراد در زمان فتح مکه، خود را آماده مجازات پیامبر کردند. اما با دیدن عفو و رحمت پیامبر نسبت به خودشان بسیار شگفت زده شدند. کسانی که لحظه به لحظه به فکر انتقام جویی از پیامبر بودند، یکباره از زبان پیامبر شنیدند که تو آزادی! چه حالی به آنها دست داد؟! پیامبر همه را بخشیدند مگر مشرکینی که صدمات بسیاری بر اسلام و پیامبر وارد کرده و مرتکب گناه نابخشودنی در حق ایشان شده بودند.

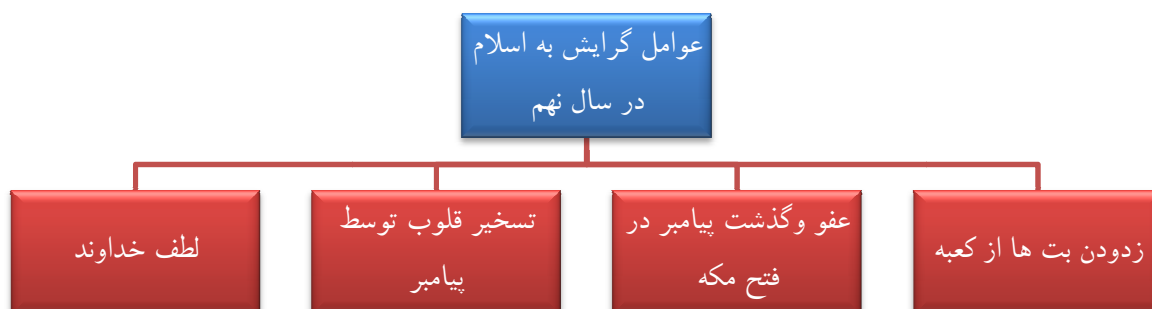
تغییر شعار "سعد بن عباد" که فریاد برآورد: "اليوم يوم الملحمة" یعنی امروز، روز انتقام گیری است. ولی پیامبر گرامی اسلام فرمودند: "اليوم يوم المرحمة" یعنی امروز روز بخشش است. پیامبر "رحمة للعالمين" است.

چهارمین عامل

چهارمین عامل گرایش به اسلام، حرکت پیامبر درخصوص زدودن کعبه از بتها بود و از این عمل ایشان، بت پرستان پی به باطل بودن فکر و راه شان بردند؛ زیرا با خود گفتند اگر این بتها کاری از دست شان ساخته

بود ، می توانستند از خود دفاع کنند. در ضمن پیامبر علاوه بر اینکه بت ها را شکستند، راه آینده را نیز بیان فرمودند. در این رهنمود پیامبر فرمودند: «هر مال و خونی که باطل ریخته شده را دیگر فراموش کنید و به فکر انتقام جویی نباشید.» و باید از امروز، برای ساختن آینده ای روشن ، تلاش کنیم . اینها از عواملی بود که باعث گرایش قلوب مردم شبه جزیره به اسلام شد.

سال نهم هجری که هیأت های مذاکره کننده برای گرویدن به اسلام می آمدند را
عام الوفود می نامند



غزوه ی تبوک

مهمترین حادثه‌ای که در سال نهم واقع شد، غزوه تبوک بود. در سال نهم هفت سربزه و یک غزوه به نام تبوک رخ داد. غزوة تبوک از جهت زمان وقوع و منطقه نبرد و برخی رخداد‌های آن در تاریخ اسلام از اهمیت خاصی برخوردار است. لشکری که به سمت تبوک رفت و متحمل سختی‌های زیادی شد، به "جیش العسره" معروف شد. این لشکر با تحمل سختیهای فراوانی توانست به پیروزی دست یابد. تبوک در جنوب اردن و در شمال غرب عربستان واقع شده است.



کشور اردن، و در کنار آن سوریه و فلسطین وجود دارد. به همه این منطقه در عصر پیامبر شامات می‌گفتند و با حوالی آن به روم شرقی معروف بوده است. و چون ادامه روم بوده است به آن روم شرقی می‌گفتند.

وسعت حکومت روم تا مرزهای کشور ایران می‌رسید. درگیری‌هایی نیز بین رومیان و ایرانیان در طول تاریخ نقل شده است. بنابراین تبوک، منطقه‌ای واقع در شمال عربستان و جنوب اردن و نزدیک به دریای سرخ است.

رومیان اطلاع پیدا کردند که پیامبر اسلام، مکه و طائف را فتح کردند. یعنی پیامبر قدرت عظیمی همراه با تدبیر پیدا کرده‌اند. از سوی دیگر مسیحیت تحریف شده که آیین رومیان بود به مقابله با اسلام می‌آمد. بنابراین تصمیم گرفتند مقابل آن حضرت بایستند.

به پیامبر گزارش می‌شود لشکری با تجهیزات کامل به سمت منطقه تبوک و سرحدات منطقه مسلمانان در حرکت است. پیامبر اسلام، وضعیت را بررسی کردند و به این نتیجه رسیدند که اگر به مقابله با آنان برخیزند، دشمن مرزهای سرزمین اسلام را از بین خواهد برد و اگر مرزهای منطقه مسلمانان را تحت نفوذ خود در نیاورند و تعلل و کوتاهی در مقابله با حکومت روم شرقی شود، مقابله و بیرون کردن آن‌ها سخت می‌شود. از این رو تصمیم به ایستادگی در مقابل لشکر روم، گرفتند. در ضمن آنکه در سال هشتم هجری نبردی به نام موته بین روم شرقی و مسلمانان رخ داده بود؛ از این رو هم آنان به موقعیت مسلمانان شناخت داشتند و هم مسلمانان، شرایط رومیان را می‌دانستند.

پیامبر گرامی اسلام دستور دادند که نیروها برای مقابله با رومیان آماده و تجهیز شوند. در آن زمان مدینه وضعیت خوبی نداشت؛ زیرا هنگام کشت محصولات کشاورزی بود و هنوز مسلمانان محصولات خود را برداشت نکرده بودند؛ یعنی ذخایر انبارهای غذایی مسلمانان رو به اتمام بود و محصولات جدید نیز برداشت نشده بود. ماه رجب بود که پیامبر به لشکریان فرمودند: به سمت تبوک حرکت کنید. این نبرد با تمام نبردهای پیامبر اسلام فرق داشت، چون مسلمانان و پیامبر در شرایط خاصی قرار داشتند و پیامبر اسلام، می‌بایست یک نیروی قوی فراهم کنند تا بتوانند در برابر نیروی مسلح و قوی رومیان مقاومت کنند. چون فاصله تا تبوک زیاد بود و بر طبق خیلی از نقل‌ها فاصله مستقیم مدینه تا تبوک هفتصد کیلومتر بود. رفتن چنین فاصله‌ای در آن شرایط، سخت بود و می‌بایست لشکریان از شن‌زارهای شمال غرب عربستان عبور می‌کردند.

در سال قبل، در جریان فتح طائف، لشکر دوازده هزار نفری همراه پیامبر بود. اما در جنگ تبوک سی هزار نفر سپاه اسلام را تشکیل داده بودند. این لشکر عظیم نیاز به آذوقه داشت در حالی که آذوقه‌ای کشت نشده بود و انبارهای آذوقه‌ی سال قبل رو به اتمام بود. پیامبر فرمودند: هر که هر چیزی دارد، برای نبرد آماده کند. اموال زیادی جمع شد و پیامبر برای اینکه بتوانند با تدبیری حکیمانه تصمیم‌گیری کنند، تدابیری جدید نیز اندیشیدند.

پرچم‌داران را تعیین کردند ، افرادی خاص که در لشکر بودند و حافظان قرآن که از هر منطقه‌ای پرچم‌دار آن منطقه شدند .

به امام علی (ع) فرمودند: «شما در این جنگ شرکت نکن و در مدینه بمانید . دلیل دستور پیامبر این بود که ایشان مطلع شدند افرادی می‌خواهند در غیاب نبی اکرم به اسلام ضربه بزنند. بنابراین لازم دیدند که خود یا حضرت علی(ع) در مدینه بمانند. علی (ع) تسلیم خواسته پیامبر بود و پذیرفت. در این میان عده‌ای از منافقین شایع‌پراکنی کردند که دستور پیامبر به امام علی (ع) در مورد اینکه در جنگ تبوک شرکت نکنند ، به دلیل نگرانی پیامبر از حفظ امنیت مدینه نیست ؛ بلکه به این دلیل است که نسبت به توانایی علی (ع) اطمینان نداشتند . امام علی (ع) سریع خود را به پیامبر رسانده و این مطلب را به ایشان اطلاع دادند. پیامبر فرمودند: "نه، تو باید در مدینه بمانی و توطئه دشمن را دفع کنی و جایگاه تو نسبت به من، مانند جایگاه هارون نسبت به موسی است." و پیامبر فرمودند: «مدینه به تو یا من احتیاج دارد.» بنابراین از ایشان خواستند که به شایعات منافقین توجه نکند و در مدینه بمانند . علی (ع) در مدینه ماندند و مجالی برای حرکت منافقین باقی نگذاشتند . بنابر این پیامبر حرکت به سوی تبوک را آغاز کردند.

ویژگی‌های غزوه تبوک

۱- این که بیست سال از بعثت پیامبر می‌گذشت و اسلام جای خود را پیدا کرده بود، ولی منافقین دست از توطئه خود بر نمی‌داشتند.

۲- اینکه نبرد در هوای گرم رخ داد . این امر، وضعیت نبرد را سخت تر کرده بود ، زیرا باید بسیاری از سپاه اسلام در گرمای طاقت فرسای عربستان ، هفتصد کیلومتر تا تبوک را پیاده می‌پیمودند.



۳- اینکه کمبود مواد غذایی بود

۴- طوفانی بودن مسیر تبوک که طوفان های باد گرم همراه با شنهای روان داشت .

۵- قدرتمند بودن دشمن بود. چون روم لشکری عظیم در حدود سی هزار نفر داشت.

مسلمانان در این زمان دو گروه بودند: گروهی با اشاره پیامبر آماده نبرد و جنگ بودند؛ اما گروه دیگر، بهانه‌جو بودند. بنابراین جنگ تبوک، جنگ تبیین‌کننده سره از ناسره و خادم از بهانه‌جو و مطیع از نامطیع است. آیات ۴۱ تا ۱۲۸ سوره توبه، وضعیت مسلمانان در جنگ تبوک را به صورت دقیق بیان کرده است. آیه ۴۱ بیانگر وضعیت انسان های خادم در سپاه پیامبر است و ادامه آن در خصوص وضعیت آدم های بهانه‌جو است. این عده می‌گفتند: اگر جنگ در این نزدیکی بود می‌آمدیم، ولی راه زیادی باید برویم و این عده ، راه را بهانه کردند. انْفِرُوا خِفَافًا وَ ثِقَالًا وَ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۴۱) لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَ سَفَرًا قاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ وَ لَكِنْ بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ وَ سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۴۲) عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ (۴۳) لَا يَسْتَأْذِنَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ (۴۴) إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ ارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ (۴۵) وَ لَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَ لَكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَ قِيلَ اقْعُدُوا مَعَ

الْقَاعِدِينَ (۴۶) لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَّاعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (۴۷) لَقَدْ ابْتِغُوا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَقَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّى جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَارِهُونَ (۴۸) وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أُنْذِنَ لِي وَلَا تَنْتَنِي إِلَّا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ (۴۹) سبکبار و گرانبار، بسیج شوید و با مال و جانتان در راه خدا جهاد کنید. اگر بدانید، این برای شما بهتر است. اگر مالی در دسترس و سفری [آسان و] کوتاه بود، قطعاً از پی تو می‌آمدند، ولی آن راه پر مشقت بر آنان دور می‌نماید، و به زودی به خدا سوگند خواهند خورد که اگر می‌توانستیم حتماً با شما بیرون می‌آمدیم، [با سوگند دروغ]، خود را به هلاکت می‌کشاند و خدا می‌داند که آنان سخت دروغگویند. خدایت بیخشاید، چرا پیش از آنکه [حال] راستگویان بر تو روشن شود و دروغگویان را بازشناسی، به آنان اجازه دادی؟ کسانی که به خدا و روز بازپسین ایمان دارند، در جهاد با مال و جانشان از تو [عذر و] اجازه نمی‌خواهند، و خدا به [حال] تقواییشان داناست. تنها کسانی از تو اجازه می‌خواهند [به جهاد نروند] که به خدا و روز بازپسین ایمان ندارند و دل‌هایشان به شک افتاده و در شک خود سرگردانند. و اگر [به راستی] اراده بیرون رفتن داشتند، قطعاً برای آن ساز و برگی تدارک می‌دیدند، ولی خداوند راه‌افتادنِ آنان را خوش نداشت، پس ایشان را منصرف گردانید و [به آنان] گفته شد: «با ماندگان بمانید.» اگر با شما بیرون آمده بودند جز فساد برای شما نمی‌افزودند، و به سرعت خود را میان شما می‌انداختند و در حق شما فتنه‌جویی می‌کردند، و در میان شما جاسوسانی دارند [که] به نفع آنان [اقدام می‌کنند]، و خدا به [حال] ستمکاران داناست. در حقیقت، پیش از این [نیز] در صدد فتنه‌جویی برآمدند و کارها را بر تو وارونه ساختند، تا حق آمد و امر خدا آشکار شد، در حالی که آنان ناخشنود بودند

واقعی در مغازی پیرامون وضعیت روحی برخی از مسلمانان را آورده است "جدّ بن غیث سلمی خزرجی" که از قبیله خزرج بود، از حضور در جنگ سرباز زد و شانه خالی کرد. بهانه او این بود که به نبی مکرم گفت که "یا رسول الله! من اگر به منطقه خوش آب و هوای تبوک بروم و چشمم به زنان آن منطقه بیافتد، شاید نتوانم خود را کنترل کرده و به گناه و معصیت بیافتم. از این رو، بهتر است من در جنگ شرکت نکنم. البته او به بنی سلمه می‌گفت در جنگ شرکت نکنید." پسر او - عبدالله بن جدّ بن غیث - به پدر گفت: "این چه حرفی است که شما می‌زنید، و به بهانه جوئیهای پدر اعتراض کرد و هشدار داد نکند خدایی نکرده نام شما در تاریخ به

عنوان نافرمانان از دستور پیامبر بیاید. پس در جنگ شرکت کن". پدر که در برابر حرف منطقی پسر، حرفی برای گفتن نداشت، ضربه‌ای با کفش به صورت پسرش زد، ولی پسر حرمت نگه داشت و در مقابل این عمل پدر چیزی نگفت و از آن گذشت.

علت مخالفت این عده بهانه‌جو این بود که در جنگ‌های قبلی لازم نبود مسیری به این طولانی را برای رسیدن به میدان جنگ، طی کنند. جنگ‌های احد، خندق، بنی‌قینقاع، بنی‌نظیر و بنی‌قریظه در مدینه و جنگ بدر در ۱۰۰ کیلومتری مکه بود و جنگ خیبر، در ۱۶۰-۱۷۰ کیلومتری مدینه بوده و فتح مکه در ۴۰۰ کیلومتری مدینه و جنگ موته، مقداری دورتر بوده است. بنابراین در هیچ جنگی لازم به پیمودن چنین راه طولانی و سختی نبود که سختی آن به حدی باشد که نام جنگ را جیش العسره، گذارند.

برخی از بهانه‌جویان صراحتاً می‌گفتند: ما در این جنگ نمی‌توانیم شرکت کنیم. اما عده‌ای به زبان رضایت در جنگ شرکت کرده بودند، اما در واقع و قلبشان نمی‌خواستند. در آیه ۴۵ سوره توبه، به این عده اشاره شده است که می‌فرمایند: «پیامبر! عده‌ای برای شرکت در جنگ، از تو اجازه می‌گیرند، ولی در واقع نمی‌خواهند، اینها ایمان به خدا ندارند و در این مسیر، ثابت قدم و راستگو نیستند؛ زیرا آنهایی که ایمان دارند، از تو اجازه نمی‌گیرند؛ و جهاد را فریضه الهی می‌دانند. در ادامه آیات خداوند می‌فرماید: افراد بهانه‌جو خودخواه هستند. در آیه ۵۰ آمده است: «ای پیامبر! این عده از پیروزی شما، ناراحت و از شکست تان خوشنود می‌شوند؛ زیرا شکست شما را نشانه‌ی صحیح بودن اندیشه‌ی خود می‌دانند. در این آیات خداوند می‌فرماید: «باید به قدرت خدا توکل کرد و ایمان آورد، اما این عده به قدرت خدا توکل و ایمان ندارند.» در آیه ۵۱ می‌فرماید: «به آنهایی که به پیامبر گفتند: پیامبر در این نبرد شکست می‌خورد، بگو آنچه بر ما محقق شده، همان اتفاق می‌افتد. پیامبر فرمودند مانبردمان با کفار، چه کشته شویم و چه پیروز، همراه با برد است.

نکته

نکته دیگر این که چون آن‌ها از پیامبر اطاعت نکردند فاسقند. در آیات بعد وضعیت روحی و عبادی آنها را بیان می‌شود که آنها عبادت می‌کردند و در صف نماز جماعت می‌ایستادند و اتفاق می‌کردند. خداوند در این آیات، پرده از اتفاق آنها بر می‌دارد و می‌گوید اتفاق این عده، ریایی است. آنها در نماز خواندن هم، به دنبال

خواندن نماز نیستند و نمازشان در حال کسالت است. اینها ریاکارند و برای اینکه جایگاهی در جامعه داشته باشند، مجبور به انجام این کارها هستند. در این آیات به پیامبر گوشزد می‌کند که به قسم های این عده توجه نکن؛ زیرا قسم های این عده ، قسم های منافقانه است . این منافقان اگر پناهگاه یا غاری داشتند که در آن مخفی شوند، این کار را می‌کردند.

در ادامه آیات سوره توبه، حالات مومنین را بیان می‌کند. از آن گروه، به راست قامتان و مطیعان و صادقان و شیفتگان خدمت یاد می‌کند. در آیه ۹۹ بعد از بیان احوال آنان ، می‌فرماید: چون آن ها وسایل جنگی را ندارند ، به پیامبر می‌گفتند : ما را مجهز کنید که آماده جنگیدن در راه اسلام هستیم . وقتی که درخواستشان اجابت نشود، چشمانشان پر از اشک می‌شود و افسوس می‌خورند که برای نداشتن سلاح، از حضور در جنگ، محروم می‌شوند. آنان افراد شیفته پیامبر هستند. کسانی هستند که قلبشان مالا مال از محبت پیامبر است. قرآن در آیه ۹۹ ویژگی‌های ارزشمندی را درباره گروه دوم بیان می‌کند. آیات دیگری نیز درباره این گروه است که در این مقال نمی‌گنجد. اما لازم است دانسته شود که تا آیات ۱۲۸ سوره توبه درباره جنگ تبوک است .

در کتاب مغازی، منازلی را که پیامبر در آنها حضور داشتند، معین کرده است. پیامبر در مجموع در بیست منزل حضور پیدا کردند که شانزده مورد آن در صفحه ۹۹۹ از جلد دوم کتاب مغازی، بیان شده است. "دوبه" در وادی ذی‌خشب قرار گرفته است. پیامبر از آنجا به منطقه خیبر و از آنجا به منطقه حجر که در آن شهر حضرت صالح است در منطقه العُلائی عربستان است و از آنجا به منطقه تبوک رسیدند. بر طبق آنچه نقل شده است، پیامبر اسلام بیست شبانه روز در منطقه تبوک، منتظر دشمن ماندند.

مسلمانان در راه تبوک امتحانات خود را پس داده بودند. پیامبر هنگام رسیدن به منطقه العُلائی امروز یا منطقه شهر صالح، شب را ماندند و به لشکریان فرمودند: کسی از این آب استفاده نکند. آب لشکر سی هزار نفری پیامبر در حال تمام شدن بود، با این همه پیامبر فرمود از این آب استفاده نکنید،

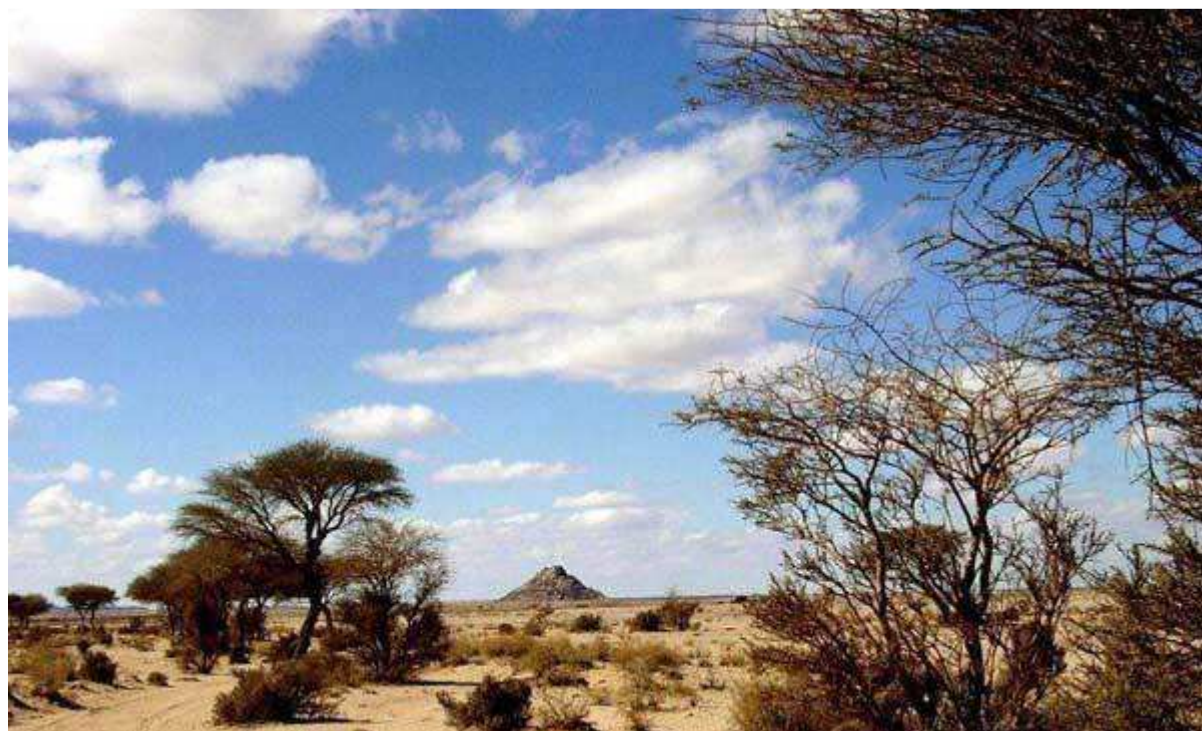


حتی آب آن را برای درست کردن خمیر استفاده کردند ایشان گفتند : این نان ها را به حیوانات بدهید؛ زیرا این منطقه ، بلازده است . قوم ثمود در این مکان به مجازات الهی گرفتار شده‌اند. خداوند در سوره حاقه، از بلایی که بر سر قوم ثمود آمده بود توضیحاتی داده است .

در راه تبوک اتفاقاتی رخ داد: از جمله اینکه پیامبر در مسیر شتر خویش را گم کردند. منافقین گفتند: «این چه پیامبری است که جای شتر خودش را نمی‌داند، آن وقت می‌خواهد راه آسمانها را به ما نشان دهد!» پیامبر فرمود: «من از آنچه خداوند به من می‌فرماید، آگاه می‌شوم. اکنون نیز خداوند به من فرمود : که شتر من در فلان وادی ریسمانش به درختی گیر کرده است . بروید و آن را بیاورید.» عده‌ای رفتند و شتر را از همان مکانی که پیامبر گفته بودند ، آوردند. این واقعه سبب رسوایی منافقین و بهانه‌جویان شد.

شتر ابوذر در میانه راه از حرکت باز ایستاد. ابوذر برای اینکه خود را به پیامبر برساند ، توشه خود را برداشت و پیاده خود را به لشکر و پیامبر رساند. ابوذر همراه خود آب آورده بود و از آن آب نمی‌نوشید. پیامبر فرمودند: " چرا از آب نمی‌نوشی؟! " ابوذر گفت: «من این آب را در صخره‌ای یافتم و بسیار گوارا بود. مقداری کمی از آن نوشیدم , فهمیدم گورا است از آن دیگر ننوشیدم تا شما بنوشید.» در حالی که او در آن صحرای گرم عطش سختی داشت و از آن آب نمی‌نوشید تا حبیبش ، پیامبر از آب بنوشد. "واقدی در مغازی" و "قمی در تفسیر"

سخنی از پیامبر درباره ابوذر بیان کرده‌اند که ایشان فرموده‌اند: «ابوذر در تنهایی از دنیا خواهد رفت.» پیامبر در این صحبت از رازی پرده برداشتند که ابوذر در "ربذه" به تنهایی از دنیا خواهد رفت.



لشکر اسلام به تبوک رسید و پیامبر بیست شبانه روز در تبوک ماند ولی اثری از دشمن نبود. دشمن اندیشیده بود که اگر بخواهد در برابر اسلام بایستد، شکست خواهد خورد و موجب شرمندگی و رسوائی آن‌ها خواهد شد؛ از این رو از منطقه گریخته بود. پیامبر نیز بعد از اینکه دیدند اثری از دشمن نیست، با اصحاب به مشورت پرداختند که آیا به تعقیب دشمن برویم و به شهرهای آنان حمله کنیم یا اینکه به مدینه برگردیم. **لشکر دو دیدگاه داشتند ولی دیدگاه عمده این بود که به مدینه باز گردند؛ زیرا لشکریان خسته شده بودند و آذوقه کافی هم نداشتند و دشمن نیز مسلح است، بنابراین بهتر است ما به مدینه برگردیم و خود را تقویت کنیم و با نیروی و امکانات بیشتری به نبرد رومیان بیایند.** از طرفی نیز آنها حضور ما را در منطقه حس کرده بودند. لذا مدینه تا مدتی از گزند آنان در امان خواهد بود. این نظر را پیامبر قبول کردند.

در این میان، یکی از افراد گفت: اگر دستور خدا حرکت به سوی دشمن است، بفرمایید که ما آماده حرکت هستیم. پیامبر فرمود: "نه، اگر حرکت به سوی دشمن دستور خدا باشد، دیگر نیاز به مشورت ندارد". بنابراین پیامبر به مدینه باز گشتند.

دستاوردهای غزوه تبوک

- ۱- نشان دادن روحیه جنگی و دفاعی یاران پیامبر بود که مایلند دشمن را تا تبوک نیز تعقیب کنند.
 - ۲- تقویت روحیه مسلمانان سرحدات تبوک بود. قبایلی که در آن منطقه بودند، متوجه شدند که پیامبر مدافع اسلام و نیروهای اسلام است و آنان نیز حساب کار خود را کردند.
 - ۳- خبر حضور لشکر اسلام و پیامبر، موجی در منطقه تبوک ایجاد کرد. یعنی حضور سپاه اسلام آوازه‌ای از اسلام و پیامبر به گوش مناطق شامات رساند که همین موجب شد برخی از مردم آن مناطق علاقه‌مند به اسلام شوند و درباره اسلام و پیامبر تحقیق کنند.
 - ۴- جنگ تبوک تجربه‌ای برای فتح شام بود که در سالهای بعد به وقوع رسید. یعنی زمینه‌ای برای فتح شامات ایجاد کرد که در سال‌های بعد مسلمانان خیلی راحت به شام حرکت کنند و آنجا را فتح کنند.
- سپاه اسلام در ماه رجب حرکت کردند و در شعبان به تبوک رسیدند که با فرار نیروهای روم و موفقیت لشکر اسلام، این غزوه نیز به پایان رسید و ورق دیگری از موفقیت‌های نیروی اسلام در تاریخ ثبت شد.

- ۱- مکه مکرمه برای نبی خاتم به دو دلیل اهمیت داشت یکی در اواخر سال ششم هجری بخاطر صلح حدیبیه و دیگری در نیمه دوم سال هشتم بخاطر فتح مکه .
- ۲- سال نهم را عام الوفود نام نهادند. یعنی سالی که هیأت‌های مذاکره‌کننده برای گرویدن به اسلام می‌آمدند.

۳- اولین عامل گرایش هیئت‌ها و گروه‌های مختلف برای پیمان با پیامبر لطف الهی ست و دومین عامل ، تسخیر قلوب به دست پیامبر بود و سومین عامل ، مساله عفو و گذشت پیامبر بود و چهارمین عامل گرایش به اسلام، حرکت پیامبر در خصوص زدودن کعبه از بت‌ها بود و از این عمل ایشان، بت پرستان پی به باطل بودن فکر و راه شان بردند

۴- مهمترین حادثه‌ای که در سال نهم واقع شد، غزوه تبوک بود. در سال نهم هفت سریه و یک غزوه به نام تبوک رخ داد. غزوة تبوک از جهت زمان وقوع و منطقه نبرد و برخی رخداد‌های آن در تاریخ اسلام از اهمیت خاصی برخوردار است . لشکری که به سمت تبوک رفت و متحمل سختی‌های زیادی شد ، به "جیش العسره" معروف شد. این لشکر با تحمل سختی‌های فراوانی توانست به پیروزی دست بیابد. تبوک در جنوب اردن و در شمال غرب عربستان واقع شده است

۵- پیامبر گرامی اسلام دستور دادند که نیروها برای مقابله با رومیان آماده و تجهیز شوند . در آن زمان مدینه وضعیت خوبی نداشت ؛ زیرا هنگام کشت محصولات کشاورزی بود و هنوز مسلمانان محصولات خود را برداشت نکرده بودند ؛ یعنی ذخایر انبارهای غذایی مسلمانان رو به اتمام بود و محصولات جدید نیز برداشت نشده بود .

۶- به امام علی (ع) فرمودند: «شما در این جنگ شرکت نکن و در مدینه بمانید . دلیل دستور پیامبر این بود که ایشان مطلع شدند افرادی می‌خواهند در غیاب نبی اکرم به اسلام ضربه بزنند. بنابراین لازم دیدند که خود یا حضرت علی(ع) در مدینه بمانند. علی (ع) تسلیم خواسته پیامبر بود و پذیرفت.

۷- از ویژگی‌های غزوه تبوک این بود که بیست سال از بعثت پیامبر می‌گذشت و اسلام جای خود را پیدا کرده بود، ولی منافقین دست از توطئه خود بر نمی‌داشتند و اینکه نبرد در هوای گرم رخ داد و اینکه کمبود مواد غذایی بود و طوفانی بودن مسیر تبوک که طوفان های باد گرم همراه با شنهای روان داشت و در نهایت قدرتمند بودن دشمن بود. چون روم لشکری عظیم در حدود سی هزار نفر داشت.

۸- مسلمانان در این زمان دو گروه بودند: گروهی با اشاره پیامبر آماده نبرد و جنگ بودند؛ اما گروه دیگر، بهانه‌جو بودند.

۹- علت مخالفت این عده بهانه‌جو این بود که در جنگ‌های قبلی لازم نبود مسیری به این طولانی را برای رسیدن به میدان جنگ، طی کنند.

۱۰- در کتاب مغازی، منازلی را که پیامبر در آنها حضور داشتند، معین کرده است. پیامبر در مجموع در بیست منزل حضور پیدا کردند و پیامبر اسلام بیست شبانه روز در منطقه تبوک، منتظر دشمن ماندند.

۱۱- از دستاورد های جنگ تبوک نشان دادن روحیه جنگی و دفاعی یاران پیامبر که مایلند دشمن را تا تبوک نیز تعقیب کنند و تقویت روحیه مسلمانان سرحدات تبوک و خبر حضور لشکر اسلام و پیامبر و همچنین جنگ تبوک تجربه‌ای برای فتح شام بود که در سالهای بعد به وقوع رسید .